



دیدگاه راغب اصفهانی در اعجاز قرآن و نقد آن

دکتر سیدرضا مؤدب

استادپار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

کلید

موضوع این مقاله بررسی و نقد قول راغب اصفهانی (ت ۵۰۲ ق.) در اعجاز قرآن است. نخست تاریخچه‌ای از اعجاز قرآن گزارش شده و سپس دیدگاه راغب اصفهانی در اعجاز قرآن بیان گردیده است. او اعجاز قرآن را نه در لفظ و نه در معنی، بلکه در نظم مخصوص آن می‌داند و لذا الفاظ و معانی قرآن را امری خارق العاده نمی‌داند. اعتقاد او در این خصوص مورد نقد و بررسی واقع شده؛ ضمن آنکه او از طرفی «قول به صرفه» را نیز مردود ندانسته و به تبیین آن پرداخته است، در حالی که قول به صرفه، قابل دفاع نیست و در این مورد نیز، رأی او مورد نقد واقع شده است.

□

کلید واژه‌ها: ۱- اعجاز ۲- فصاحت ۳- صرفه ۴- تحدی ۵- نظم قرآن.



◁ ۱. مقدمه

گرچه آغاز گفتگو و بحث در مورد وجوه اعجاز قرآن به طور دقیق مشخص نیست، اما خود اعجاز، از نخستین مباحث قرآنی در بین دانشمندان مسلمان بوده است. البته قرآن کریم، در مورد معجزه بودن خود از تعبیر «اعجاز» استفاده ننموده و همواره از معجزات انبیاء با تعبیر «آیه»^۱ و «بینه»^۲ یاد نموده است. اصطلاح معجزه^۳ در مورد قرآن ظاهراً در پایان قرن دوم، رواج یافته است.^۴

نخستین مرحله از مباحث اعجاز قرآن، در آثار مفسران و متکلمان یافت می‌شود که معتقدند قرآن نشانه و برهان رسالت پیامبر ﷺ می‌باشد. با بررسی‌های تاریخی می‌توان بر آن شد که در نیمه قرن دوم، مبحث اعجاز قرآن مطرح گردیده است.^۵ در قرن سوم مباحث مربوط به اعجاز قرآن به صورت گسترده‌تر و استوارتر، در بین دانشمندان مسلمان مورد گفتگو و کنجکاوی قرار گرفته که سرانجام به تدوین کتابهایی در آن قرن منتهی شد. مانند: «نظم القرآن» از ابو عثمان جاحظ (ت. ۲۵۵ق.) از ادبای معتزله که ظاهراً از نخستین تألیفهای ارزشمند در مورد اعجاز قرآن می‌باشد.

در قرن چهارم، واسطی (ت. ۳۰۶ق.) و خطابی (ت. ۳۸۸ق.) و در قرن پنجم، رمانی (ت. ۴۰۳ق.) باقلانی (ت. ۴۰۳ق.)، شریف مرتضی (ت. ۴۳۶ق.)، شیخ طوسی (ت. ۴۶۰ق.) و جرجانی (ت. ۴۷۱ق.) آثار و تألیفهای ارزشمندی^۶ را در بحث اعجاز قرآن، از خود به جای گذاشتند.^۷

در قرون بعد تا به امروز نیز دانشمندان و مفسران عالیقدری در مورد اعجاز قرآن، تألیفاتی را به صورت مستقل ارائه نموده و یا در مجموعه آثار خود، بخش مستقلی را بدان اختصاص داده‌اند.^۸ که از جمله مهمترین آنها، دیدگاه ابوالقاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی (ت. ۵۰۲ق.) در مورد اعجاز قرآن است. او حدود نهصد سال پیش می‌زیسته و مهمترین اثر خود را در باره مفردات قرآن نگاشته است.^۹ از جمله آثار او کتاب تفسیری «جامع التفاسیر»^{۱۰} است که در فصل بیست و سوم مقدمه آن به بحث در مورد اعجاز قرآن پرداخته است.^{۱۱}

◁ ۲. دیدگاه راغب در اعجاز قرآن

راغب، اعجاز قرآن را در دو وجه می‌داند و در این باره می‌گوید:

«اعجاز قرآن بر دو وجه است: وجه اول آن به فصاحت قرآن مربوط می‌شود و وجه دوم مربوط به منصرف نمودن مردم از به مانند آوری آن می‌باشد.^{۱۲} (یعنی قول به صرفه)»^{۱۳}

در بیان وجه اول، راغب معتقد است که اعجاز فصاحتی قرآن، ربطی به عناصر لفظ و معنی ندارد و می‌گوید:

«فاما الاعجاز المتعلق بالفصاحه فليس يتعلق ذلك بمنصره الذى هو اللفظ و المعنى و ذاك ان الفاظه، الفاظهم؛^{۱۴} اعجاز فصاحتی، ربطی به عناصر قرآن که لفظ و معنی است ندارد؛ زیرا الفاظ قرآن بر خاسته از همان الفاظ عربها بود.»

از نظر راغب، الفاظ قرآن، الفاظ جدیدی نبود، بلکه از همان کلمات و حروف زبان عربی ناشی شده بود و بر ادعای خود، بر آیه: «انا انزلناه قرآنا عربيا؛^{۱۵} ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم»، استدلال می‌نماید و بیان می‌دارد که آیه شریفه، متضمن آن است که زبان قرآن، عربی است؛ یعنی زبانی که مردم عرب در گفتگوهایشان از الفاظ آن بهره می‌برند. حروف و کلمات قرآن هم همان حروف و کلمات و واژه‌های متداول بین عربها بوده است. راغب می‌گوید:

«لا يتعلق ايضا بمعانيه فان كثيرا منها موجود في الكتب المتقدمه؛^{۱۶} اعجاز فصاحتی به معانی قرآن نیز مربوط نمی‌شود، زیرا بسیاری از معانی قرآن در کتابهای قبلی موجود بوده است.»

از نظر راغب، بسیاری از معانی قرآن برخاسته از کتب پیشین است و بر آیه شریفه قرآن استدلال می‌کند که خداوند فرموده: و انه لفي زبر الاولين؛^{۱۷} معانی قرآن در کتابهای پیشین بوده است و ضمیر در کلمه «انه» را به معانی قرآن بر می‌گرداند.

او معتقد است که اعجاز فصاحتی قرآن مربوط به نظم مخصوصی است که قرآن را از دیگر کتابها، متمایز نموده است، همان طور که در شعر، نظم خاصی است که آن را متمایز از نثر نموده است و می‌گوید:

« فاذا بالنظم المخصوص صار القرآن قرآنا كما انه بالنظم المخصوص صار الشعر شعرا؛^{۱۸} به جهت نظم مخصوص در قرآن، قرآن از غیر آن، متمایز شده، همان طور که شعر نیز به خاطر نظم مخصوصش، متمایز می‌باشد.»

از نظر راغب، قرآن دارای دو بخش است:

۱- عناصر ۲- صورت. عناصر قرآن را لفظ و معنای آن تشکیل می‌دهد و صورت آن،

همان نظم ویژه آن است. او می‌گوید:



« فالنظم صورة القرآن و اللفظ و المعنى عنصريه و باختلاف الصور يختلف حكم النسي واسمه لا بعنصره؛^{۱۹} نظم، همان صورت قرآن است و لفظ و معنی از عناصر آن و تنها با تغییر صورت، حکم شی هم متفاوت می‌شود، نه با تغییر عناصر آن»^{۲۰}

او در توضیح نظم مخصوص قرآن، بیان می‌دارد که برای تألیف کلام پنج مرحله وجود دارد و آن چنین است:

۱- واژه سازی که از پیوند حروف به یکدیگر پدید می‌آید.

۲- تشکیل جمله که از ترکیب واژه‌ها حاصل می‌شود.

۳- انضمام جمله‌ها به یکدیگر به شکلی که کلام دارای آغاز و پایان خواهد بود.

۴- برخورداری کلام از قافیه و سجع.

۵- برخورداری کلام از وزن که آن را شعر نیز می‌نامند.^{۲۱}

پس کلام یا نثر است یا نثر با نظم، و یا نظم با سجع و یا نظم با وزن.^{۲۲} کلام منظوم هم یا محاوره است که آن را «خطابه» می‌گویند و یا مکاتبه که آن را «رساله» دانند و تمام انواع کلام دارای نظم مخصوص است که آن را از دیگری متمایز ساخته است. راغب معتقد است که گرچه قرآن حاوی تمام محاسن کلام از خطابه و رساله و شعر هم هست، لکن نظم قرآن، نظمی بدیع و فراتر از نظم آنهاست. از این رو نمی‌توان قرآن را کتاب محاوره یا رساله و یا شعر و ... نامید.^{۲۳}

راغب وجه دوم اعجاز را مربوط به «صرفه»^{۲۴} می‌داند و معتقد است که همانندآوری قرآن امر محالی نبود؛ لکن خداوند معارضان را از این کار باز داشت. ایشان می‌گویند:

«لم يخف على ذي لب أن صارفاً الهيتا يصرههم عن ذلك و أتى اعجاز أعظم من أن تكون كافة اللغات مختيرة في الظاهر أن يعارضوه و مجبرة في الباطن عن ذلك؛^{۲۵} بر هیچ صاحب اندیشه‌ای پنهان نیست که قدرت الهی، عربها را از همانندآوری با قرآن باز داشته است و چه اعجازی با شکوهتر از آنکه تمامی بلغا در ظاهر مختیر به معارضه بودند و لکن در درون و نهان از آن منع شده بودند.»

◁ ۳. نقد دیدگاه راغب

دیدگاه راغب اصفهانی که اعجاز قرآن را در دو وجه «فصاحتی» و «قول به صرفه» می‌داند، قابل نقد است. در اینجا ابتدا اعجاز فصاحتی و آنگاه قول به صرفه را بررسی می‌کنیم.

◁ ۱.۳. بررسی اعجاز فصاحتی

راغب در تفسیر اعجاز فصاحتی معتقد بود که فصاحت قرآن، مربوط به نظم مخصوص آن است. نظمی که مانند آن را در دیگر قالبهای کلام نمی توان یافت و لذا اعجاز فصاحتی به الفاظ و معانی قرآن بر نمی گردد، چون آن امر بدیعی نبود، در حالی که:

الف: گرچه نظم قرآن از جمله وجوه اعجاز قرآن به شمار آمده است، اما دلیلی وجود ندارد که اعجاز قرآن به وجه خاصی مانند فصاحت در الفاظ و یا نظم و یا علو معنی و ... منحصر گردد. زیرا تحدی قرآن عام است و به حوزه یا جمع خاصی محدود نمی شود، بلکه تحدی برای همه مخاطبین اعم از انس و جن و در همه وجوه مقصود است. قرآن تحدی به «مثل» نموده است و خداوند می فرماید:

«لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لآ یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً؛ بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که مانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند بکدبگر را [در این کار] یاری رسانند.»^{۲۶}

آیه مذکور و دیگر آیات تحدی،^{۲۷} همگان را به تحدی و مبارزه طلبی برای آوردن همانند قرآن، دعوت نموده است. در هیچکدام از آنها تحدی به فصاحت، نظم خاص، اخبار از غیب و ... به تنهایی، نامبرده نشده است.

تحدی به مثل قرآن یعنی تحدی به کتابی که تمام ویژگیهای قرآن را از فصاحت و نظم و محتوا و ... در کنار هم دارا باشد، از این رو اهل تحقیق بر آن شده اند که تحدی قرآن، به همه وجوه آن در کنار، هم بر می گردد.^{۲۸} علامه طباطبایی نیز معتقد است که اعجاز قرآن به جمیع جهات بر می گردد و تحدی قرآن منحصر به عرب زبانها و وجه خاصی نیست.^{۲۹}

ب: اعجاز فصاحتی قرآن در الفاظ نیز امر بدیعی بوده است. اگرچه الفاظ آن در اختیار عرب بوده، اما گزینش الفاظ مناسب و انتخاب آن از بین مترادفان آنها، خود از برجستگیهای قرآن است. باقلانی بر این امر معتقد است.^{۳۰} در این مورد خطابی چنین می گوید:

«لفظی فصیح تر، استوارتر و گواراتر از الفاظ قرآن در بین دیگر الفاظ دیده نمی شود.»^{۳۱}

لذا جمعی از دانشمندان معتقد شده اند که اعجاز قرآن در فصاحت الفاظ آن است، الفاظی که فصیح تر از آنها ممکن نبوده است. از این رو جایگزینی الفاظ قرآن با مترادف آنها، اعم از آنکه در قرآن به کار رفته باشد یا به کار نرفته باشد، ممکن نیست و جایگزینی آن موجب وهن



قرآن است و لذا نمی توان به جای آیه شریفه: «ذلک الکتاب لاریب فیه»^{۳۲} چنین گفت: «ذلک الکتاب لاشک فیه». در این باره به نقل کلام برخی از علما اکتفا می کنیم:

۱- شیخ طوسی می گوید:

«جمعی اعجاز قرآن را به فصاحت الفاظ آن، بدون در نظر گرفتن نظم آن دانسته اند.»^{۳۳}

۲- زرکشی نیز می گوید:

«از جمله وجوه اعجاز قرآن، همان تالیف خاص و الفاظ آن است.»^{۳۴}

ج: تبیین معانی قرآن در کتابهای آسمانی پیشین، امری است که قرآن نیز بر آن شهادت می دهد؛ زیرا خداوند متعال در آیات زیر می فرماید:

۱- «انّ هذا لقی الصحف الاولی، صحف ابراهیم و موسی.»^{۳۵} این (دستورات الهی که گفته شد)، در کتب آسمانی پیشین نیز بوده است، در کتب ابراهیم و موسی.

در مورد اینکه مقصود از «هذا» چیست، جمعی از مفسران گفته اند، اشاره به دستورات قبلی یعنی تزکیه و نماز و مقدم شمردن حیات دنیا بر آخرت دارد. چراکه اینها از اساسی ترین تعلیمات انبیاء بوده است. جمعی هم گفته اند: منظور از آن تمامی محتوای سوره است که از توحید شروع می شود با نبوت و برنامه های عملی پایان می پذیرد؛ مقصود از صحف هم لوح یا کتابی است که مطالب بر آن نوشته می شده است.

۲- «شرع لکم من الدین ما وضی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وضینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقموا الدین؛ آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارند.»^{۳۶}

از آیه مذکور استفاده می شود که آنچه در شرایع همه انبیا بوده است، در آیین پیامبر اسلام ﷺ هم هست و معانی و محتوای قرآن هماهنگ با دیگر آیین ها است. در این آیه به پنج تن از پیامبران خدا اشاره می کند که از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت واحد بوده اند.

گرچه وجود معانی قرآن در کتب آسمانی پیشین امری است که قابل انکار نیست و به مقتضی منشأ واحد برای آنها، می باید همسطح با آنها باشد. از این رو معانی قرآن قبلاً هم بیان شده بود، لکن دو نکته قابل توجه است:

۱- معانی قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین، در سطح کاملتر و گسترده‌تری می‌باشد. بویژه که از طرف پیامبر امی صلی الله علیه و آله بوده و عقول دانشمندان را متوجه خویش نموده است؛^{۳۷} زیرا به مقتضای زمان آنها از یکتاپرستی و نبوت و... گذر نموده و فروع فراوانی را در اخلاق و معارف و فقه و... بیان داشته که همه با یکدیگر هماهنگ و در سطح عالی هستند به شکلی که جمعی از محققان، معانی قرآن و گستردگی آنها را مستقلاً از وجوه اعجاز قرآن بیان نموده‌اند.

خطابی گوید:

«قرآن از آن جهت معجزه است که با فصیح‌ترین الفاظ، مهم‌ترین نظم و شامل بهترین معانی است»^{۳۸}

قرطبی گوید:

«از جمله وجوه اعجاز قرآن، حکم عالی است که با توجه به کثرت و پر محتوایی آن از انسان عادی سر نمی‌زند»^{۳۹}

زرکشی گوید:

«تحدی قرآن به نظم و صحت معانی آن است»^{۴۰}

بلاغی گوید:

«قرآن در حوزه معارف دینی، در اموری که مخصوص برجستگان رشته فلسفه و سیاست و خطابه و فواین مدنی و... است وارد شده و در هیچکدام آن دچار کاستی، لغزش و اضطراب نشده است»^{۴۱}

۲- استدلال راغب بر ادعای خویش و استشهاد بر آیه شریفه: «انه لفسی زیر الاولین»^{۴۲} که براساس آن معانی قرآن در کتب پیشین بوده است، صحیح به نظر نمی‌رسد چون ضمیر «انه» بنا بر قول مفسران^{۴۳}، به معانی قرآن بر نمی‌گردد؛ بلکه به جهت تناسب موضوع با آیات قبلی که در مورد نزول قرآن است، مربوط به اخبار از وجود و نزول قرآن است؛ آنچنان که مفسران بدان تصریح کرده‌اند. در اینجا سخن برخی از آنها را شاهد می‌آوریم:

«ز مخشری می‌نویسد:

«همانا قرآن، یعنی ذکر و خبر آن، در سایر کتابهای آسمانی بوده است»^{۴۴}

طبرسی می‌نویسد:



«همانا قرآن و خبر از آن در کتابهای اولین به شکل بشارت برآمدن قرآن و وجود پیامبر ﷺ بوده است.»^{۲۵}

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«در آیه مذکور، ضمیر به قرآن یا به نزول قرآن از طرف پیامبر ﷺ برمی‌گردد و مقصود آن است که خبر قرآن یا خبر نزول قرآن بر پیامبر ﷺ در کتابهای قبلی مربوط به انبیا بوده است.»^{۲۶}

اگر گفته شده که ممکن است ضمیر «آنه» به معارف قرآنی برگردد، پاسخ این است که با احتیاج آیه سازگاری ندارد؛ آنچنان که علامه طباطبایی به آن اشاره دارد؛^{۲۷} زیرا مشرکان به انبیا و کتب آنها معتقد نبوده‌اند تا بر توحید و معاد و دیگر معارف آن کتابها احتجاج نمایند؛ بر خلاف خبر قرآن و نزول آن بر پیامبر ﷺ که از کتابهای آسمانی پیشین حاصل شده بود و علاوه بر آنکه چنین قولی با آیه بعدی نیز سازگاری ندارد که می‌فرماید:

«اولم یکن لهم آیه ان یعلمه علماء بنی اسرائیل؛^{۲۸} آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل از آن آگاه بودند.»

که ضمیر در کلمه «یعلمه» خبر از قرآن و نزول آن بر پیامبر ﷺ دارد و اگر ضمیر در آیه: «آیه فی زبر الاقرین» به معنی و محتوا برگردد، با ضمیر در کلمه «یعلمه» که در آیه بعدی آن واقع شده، سازگاری ندارد؛ در حالی که این دو آیه متوالی و در باره یک موضوع است و ضمیر آنها به یک مرجع برمی‌گردد.

از این رو مرحوم طبرسی ضمیر «یعلمه» را مربوط به آمدن پیامبر ﷺ می‌داند و می‌گوید:

«مقصود از آیه [مذکور] آن است که آیا علم علماء بنی اسرائیل برآمدن پیامبر ﷺ که بر آن بشارت آمده بود، دلیلی بر صحت نبوت پیامبر ﷺ نبود.»^{۲۹}

◁ ۲.۳. بررسی قول به صرفه

راغب و جبه دوم اعجاز قرآن را در قول به «صرفه» می‌دانست. دیدگاهی که نظام (ت. ۲۳۱ق.) پایه گذار آن بود و اگر چه تا حدود قرن چهارم، در بین علمای مسلمان رواج داشت، لکن دیگر از آن زمان تاکنون، از معتقدانی برخوردار نبوده و مشهور علما بر آن معتقد نیستند.^{۳۰} شیخ طوسی (ت. ۴۶۰ق.) از علمای قرن پنجم می‌گوید:

«کاملترین قول نزد من همان است که اعجاز و خارق العاده بودن قرآن، مربوط به فصاحت آن است...

و نه قول به صرفه... و بدان که اگر وجه اعجاز مربوط به سلب علوم [قول به صرفه] بود، لازمه آن، این بود که با سلب آن علوم از عرب، آنها از کمال عقل خارج شوند.^{۵۱}

شیخ طوسی، قول به صرفه را به معنی آن می‌داند که خداوند علوم و دانش مخصوص همانند آوری را، یعنی آن علوم می‌که به واسطه آنها می‌توان مثل قرآن را آورد مانند علم الفاظ و معانی و... از مخاطبین قرآن گرفته است تا آنها نتوانند به همانند آوری قرآن مبادرت نمایند. و نفی آن علوم و دانش بشری، به معنای نفی کمال عقل است و اگر خداوند، علوم و ابزار رشد و کمال عقل آنها را می‌گرفت، این امر در تاریخ ثبت می‌شد و آثار آن نمایان می‌گشت؛ اما هنگامی که چنین امری ثابت نشد و فکر و دانش عربها قبل از صرفه و پس از آن تغییر نکرد، می‌توان گفت که خداوند علوم بشری را سلب نکرده است و «صرفه» اتفاق نیافته است.^{۵۲}

قول به «صرفه» که مقصود از آن یا از بین بردن و محو قدرت انسان و یا محو انگیزه‌ها و یا علوم و دانشی است که به واسطه آنها بشر می‌توانست مانند قرآن را بیاورد،^{۵۳} دارای ایرادهایی است که از جمله مهمترین آنها چنین است:

الف: در صورت قبول قول به «صرفه» دیگر قرآن به تنهایی برخوردار از شگفتی و اعجاز نخواهد بود، زیرا انسان عاجز از آوردن مانند قرآن نیست و توان همانند آوری آن را دارد، لکن، خداوند قدرت و دانش و عقل او را تسخیر نموده تا توانایی به مانند آوری آن را از دست بدهد است و تا زمانی که صرفه، یعنی سلب قدرت بشر از طرف خدا وجود دارد، همانند آوری قرآن، کاری غیر ممکن خواهد بود و هر زمان که بشر از چنین محدودیتی آزاد بشود و صرفه از او برداشته شود، خواهد توانست مثل قرآن را بیاورد. از این رو در قول به صرفه، خود قرآن از اعجاز برخوردار نیست، بلکه الفاظ و مطالب آن همانند دیگر کتابها است؛ حداکثر آنکه در ردیف برجسته‌ترین کتابها و اثری است انسانی و نه الهی.

ب: قول به صرفه با تحدی سازگار نیست؛ زیرا تحدی بر پایه مباحث استوار است و در حالت اختیار انسان، قابل تصور می‌باشد. مثال صرفه مانند کسی است که دستان خویش را بر سر خود گذاشته و دیگران را نیز تحدی می‌نماید که مانند او این کار را انجام بدهند، لکن دیگران وقتی می‌خواهند آن را انجام بدهند، دستان آنها را بگیرد و آنها را از آن کار باز دارد!

ج: آخرین نکته آن است که راغب از طرفی به اعجاز فصاحتی معتقد شده است و از طرفی به دفاع از قول به صرفه برخواسته، در حالی که با هم قابل جمع نیستند و یکدیگر را طرد می‌کنند. زیرا در صورت قول به صرفه، قرآن به تنهایی از خارق العاده بودن در فصاحت و

نظم و... برخوردار نخواهد بود و تحدی بر فصاحت آن امری نادرست است^{۵۲} و مانند دیگر کتابها خواهد بود. مگر آنکه راغب بر آن معتقد باشد که اعجاز قرآن، در همان فصاحت آن است که خداوند مردم را از آوردن مانند آن منحرف نموده و نمی‌گذارد کسی کلامی با چنین نظم و فصاحتی بیاورد و صرفه علت اعجاز باشد.

◁ ۴. نتیجه

اعجاز قرآن امری مسلم نزد دانشمندان مسلمان و نشانه رسالت پیامبر ﷺ، تا روز قیامت است. گرچه هر دانشمندی، این اعجاز را منحصر به وجه یا جوه خاصی نموده، لکن اعجاز قرآن مربوط به همه جوه در کنار یکدیگر است و از جمله مشهورترین آن جوه، اعجاز در لفظ و معنی و نظم آن می‌باشد. از طرفی، سخن راغب در بیان جوه اعجاز قرآن و تخصیص آن در نظم قرآن و نفی اعجاز لفظ و معنی آن قابل دفاع نیست و استدلال بر آن ضعیف است. مناسب است در پایان و به مناسبت صدمین سال تولد امام خمینی رحمته الله علیه مزین به سخن بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی، آن عارف به قرآن و حدیث نمایم، آنجا که در باره اعجاز قرآن می‌گوید:

«قرآن شریف به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند؛ و این، اعجاز بزرگ این صحیفه نورانیه آسمانی است، نه فقط حسن ترکیب و لطف بیان و غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام احکام و اتقان تنظیم عائله و افعال آن، که هر یک مستقلاً اعجازی فوق طاقت و خارق عادت است. بلکه می‌توان گفت اینکه قرآن شریف معروف به فصاحت شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق شد، برای این بود که در صدر اول، اعراب را این تخصص بود و فقط این جهت از اعجاز را ادراک کردند و جهات مهمتری که در آن موجود بود و جهت اعجازش بالاتر و پایه ادراکش عالی‌تر بود، اعراب آن زمان ادراک نکردند. الان نیز آنهایی که هم افق آنها هستند، جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و بیانیه چیزی از این لطیفه الهیه ادراک نکنند. و اما آنهایی که به اسرار و دقایق معارف آشنا و از لطایف توحید و تجرید با خبرند، و جبهه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمالشان در این وحی سماوی همان معارف آن است و به جهات دیگر چندان توجهی ندارند و هر کس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند کند و مقایسه مابین آنها با علمای سایر ادیان و

تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را، که اسس اساس دین و دیانت و غایة القصوای بعث رسل و انزال کتب است، می فهمد و تصدیق به اینکه کتاب وحی الهی و این معارف، معارف الهیة است، برای او مؤونه ندارد. ۵۵

منابع پژوهش

- ۱ - مرحوم طبرسی در ذیل آیه شریفه: واذا جاءتهم آیه قالوا لن نؤمن... (بقره ۱۲۴) می فرماید: مقصود از آیه، معجزه از نزد خدا است. رک. به: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مجمع البیان لعلوم القرآن. دارالمعرفة - لبنان. در پنج مجلد در ده جزء ج ۲ ص ۵۵۹ و نیز در آیه شریفه: فأت بایة ان كنت من الصادقین قال هذه ناقة... (شعراء/۱۵۴) که مقصود از آیه معجزه است که در مورد درخواست قوم صالح است. رک. به طبرسی مجمع البیان. پیشین، ج ۴، ص ۳۱۲.
- ۲ - در آیه شریفه: قل انی علی بینه من ربی و کذبتم به... (انعام - ۵۷) بنا بر نظر جبائی، آنچنان که طبرسی ذکر می کند، مقصود از «بینه» معجزه است. رک. به طبرسی مجمع البیان. پیشین ج ۲ ص ۴۷۸.
- ۳ - آیه الله خوئی، معجزه را چنین تعریف می نماید: آن یأتی المدعی لمنصب من المناصب الالهیه بما یخرق نوامیس الطبیعه و یعجز عنه غیره شاهداً علی صدق دعواه. یعنی کسی که مدعی مناصب الهی (پیامبری) است، کار خارق العاده ای را انجام بدهد که دیگران از انجام آن عاجز باشند، کاری که گواه بر صداقت او در ادعایش باشد. رک. به ابوالقاسم خوئی. البیان فی تفسیر القرآن. منشورات انوار الهدی. ۱۴۰۱ ه. ق. ص ۳۳.
- ۴ - محمد شرف حنفی. اعجاز القرآن البیانی، الجمهوریة العربیة المتحدة، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة، اللجنة العامه للقرآن و السنة، ۱۳۹۰ ق. ص ۶.
- ۵ - همان.
- ۶ - محمد هادی معرفت. التمهید فی علوم القرآن، موسسة النشر الاسلامی قم، سال ۱۴۱۶ ه. ق.، الطبعة الثانیة، ج ۴، ص ۳۱ تا ۱۰۱.
- ۷ - عبدالکریم خطیب، الاعجاز فی دراسات السابقین، دارالفکر العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۷۴ م، ص ۱۵۲ تا ۳۷۲.
- ۸ - محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۳ تا ۱۳۵.
- ۹ - حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.، ج ۲، ص ۱۷۷۳.
- ۱۰ - زرکلی می گوید: راغب، صاحب کتاب، الذریعة الی مکارم الشریعة و الاخلاق و کتاب، جامع التفسیر می باشد. حسین بن محمد زرکلی، الاعلام، دارالعلم، بیروت، الطبعة السابعة، ۱۹۸۶ م، ج ۲، ص ۲۵۵.
- ۱۱ - قابل ذکر است که کتاب «جامع التفسیر» با تحقیق و پاورقی و شرح آیات و تخریج روایات توسط دکتر احمد حسن فرحات، در سال ۱۴۰۵ از طرف دارالدعوة کویت، منتشر شده است و اکنون نسخه ای از آن در کتابخانه فرهنگ و معارف دفتر تبلیغات قم موجود است که شامل ۲۳ فصل در مباحث مقدماتی تفسیر می باشد که فصل ۲۳ آن مربوط به بحث اعجاز هست و همچنین شامل تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره



بقره می‌باشد. ظاهراً نخستین نسخه آن که خطی می‌باشد، مربوط به نسخه‌ای است که در مکتبه مرکزیه لجامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه در ریاض موجود است که شامل مقدمات تفسیر و تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره می‌باشد که به نام «النکات القرآنیه» منتشر شده و آن نسخه بدون تاریخ می‌باشد. نسخه دیگر آن تحت عنوان «مقدمه التفسیر» در مصر از تاریخ ۱۳۲۹ هـ.ق. توسط المکتبه الازهریه، منتشر شده که به همراه کتاب، «تنزیه القرآن عن المطاعن» تألیف قاضی عبدالجبار است و آن نسخه مطبوع بوده است. از کتاب مذکور نسخه دیگری که کاملتر باشد و شامل مطالب تفسیری سوره دیگر نیز باشد، یافت نشده است.

- ۱۲ - ابی القاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر مع تفسیر الفاتحه و مطالع البقره، با تحقیق دکتر احمد حسن فرحات، دارالدعوة کویت، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۰۴.
- ۱۳ - قول به صرفه چنین تعریف شده که: خداوند علوم یا عقول مردم را از آوردن به مانند قرآن باز داشت. محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸.
- ۱۴ - راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۵.
- ۱۵ - یوسف (۱۲)، آیه ۲.
- ۱۶ - راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۵.
- ۱۷ - شعراء (۲۶)، آیه ۱۹۶.
- ۱۸ - راغب، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۱۹ - همان.
- ۲۰ - ممکن است کلام راغب اشاره باشد به قول فلاسفه که می‌گویند: شئیه الشی بصورتیه لا بعمادته.
- ۲۱ - راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۷.
- ۲۲ - لغتنامه معین می‌گوید: نثر، سخن غیر منظوم و کلامی است که شعر نباشد. و نظم، کلام و گفتار موزون است یعنی شعر، سجع: کلمات هم آهنگ که در آخر جمله‌های یک عبارت می‌آورند، سجع است؛ سجع در نثر، حکم قافیه در نظم را دارد. وزن، در شعر، به معنای اندازه شعر است. محمد معین، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۶۰، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۱۸۳۹ و ج ۴، ص ۴۶۲۴ و ۵۰۱۹.
- ۲۳ - راغب، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۸.
- ۲۴ - از پیشتازان به قول صرفه، ابواسحاق ابراهیم بن سيار نظام (ت. ۲۳۱ق.) معتزلی می‌باشد. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۵۷-۵۶.
- ۲۵ - راغب، مقدمه جامع التفاسیر، پیشین، ص ۱۰۹.
- ۲۶ - اسراء (۱۷)، آیه ۸۸.
- ۲۷ - هود (۱۱)، ۱۴-۱۳ و بونس (۱۰) ۳۸ و بقره (۲)، ۲۴-۲۳ و طور (۵۲)، ۳۳-۳۲.
- ۲۸ - بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۲۹ - محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۵۹.
- ۳۰ - محمد بن طیب باقلانی، اعجاز القرآن، تحقیق شیخ عمادالدین احمد حیدر، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۵۷.
- ۳۱ - ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، دارالمعارف، مصر، الطبعة الثالثه، ۱۹۷۶ م.، ص ۲۷.
- ۳۲ - بقره (۲)، ۲.



- ۳۳ - به محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین ج ۴ ص ۵۸
- ۳۴ - بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۹۵
- ۳۵ - اعلیٰ (۸۷)، ۱۹-۱۸.
- ۳۶ - شوری (۴۲)، ۱۳.
- ۳۷ - ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ص ۴۵.
- ۳۸ - خطابی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، پیشین، ص ۲۱.
- ۳۹ - محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵۲ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۴۰ - بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۹۷.
- ۴۱ - محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۱۲.
- ۴۲ - شعراء (۲۶)، ۱۹۶.
- ۴۳ - در تفسیر شتر (ت. ۱۲۴۲ ق.) آمده است که: آنه ای ذکر القرآن، یعنی یاد و خبر قرآن عبدالله شتر، تفسیر شتر، اسوه، ۱۴۰۴ ق.، الطبعة الاولى، ص ۵۶۸
- ۴۴ - جارالله زرخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نشر البلاغه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.، ج ۳، ص ۳۳۵.
- ۴۵ - طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۰.
- ۴۶ - محمد حسین طباطبایی، المیزان، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۲۰.
- ۴۷ - همان.
- ۴۸ - شعراء (۲۶)، آیه ۱۹۷.
- ۴۹ - طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۰.
- ۵۰ - محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۶.
- ۵۱ - همان، ج ۴، ص ۵۸ به نقل از شیخ طوسی، الاقتصاد فی اصول الاعتقاد، ص ۱۶۶ تا ۱۷۴.
- ۵۲ - ممکن است لازمه قول به صرفه، سلب علوم نباشد، بلکه خداوند مانع بهره مندی از آنها شود تا فرد نتواند همانند قرآن را بیاورد، مانند آنکه خداوند می تواند مانع شود که شخصی مطلبی را به یاد آورد، بدون اینکه اصل قوه حافظه را از او بگیرد.
- ۵۳ - محمد هادی معرفت، التمهید، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۸.
- ۵۴ - همان، ص ۱۸۰.
- ۵۵ - امام خمینی، آداب الصلوة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۶۳ تا ۲۶۴.

